

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

بحث در رصد ادله اعتبار رجولیت در مرجع تقلید بود. در جلسه گذشته، ادله عدم اعتبار بیان شد. روشن است که این ادله، دلایل قابل استناد برای این قول است و تنها در کلام آقای حکیم قائلانی برای این قول ادعا شده است؛ همان طور که سخن خود ایشان نیز متمایل به عدم اعتبار است. پیش از ادله عدم اعتبار، ادله قول به اعتبار مرد بودن نیز ذکر شد و بحث حاضر نیز در رابطه با بررسی ادله دوطرف است.

تمسک به سیره و مقایسه با اخذ روایت، و نیز اطلاق برخی از ادله، دلایل قابل استناد در قول به عدم اعتبار می باشد. چنانکه در روایات ادله مرجعیت، مانند مقبوله عمر بن حنظله، تعبیر «يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا» وارد شده است و دلالت «مَنْ» در این عبارت اعم از مرد یا زن است. برخی تلاش های دیگر نیز در این قول قابل ذکر است؛ هر چند این تلاش ها در جهت اثبات اقتضا نیست و ناظر به رفع مانع می باشد:

– قیام سیره بر رجوع به رجال در ادله اعتبار شرط رجولیت، قابل اثبات نیست چرا که زن مجتهدی در آن زمان نبوده است و سیره بشرطاً قابل اثبات نیست. بدین معنا که نمی توان گفت از صدر اسلام، زنانی در جامعه در مقام فتوا بودند اما سیره، عدم رجوع به آنها بود، بلکه زنی در چنین جایگاهی نبوده یا دست کم شناخته شده نبوده و یا اینکه شرایط تصدی این جایگاه را نداشته است..

– انصراف ادله به رجال نیز به عنوان یکی از ادله اعتبار شرط مورد بحث ذکر شده است که این انصراف نیز بدوی به نظر می رسد. انصراف اگر سبب تشکیک در صدق لفظ شود موجب لطمه به دلالت لفظ می شود؛ مانند اینکه لحم به لحم گوسفند منصرف باشد. لکن اگر این انصراف، بدوی و در اثر کثرت وجود یک طرف باشد، این طور نیست. مانند اینکه انصراف فرش به فرش های ماشین بافت، بدوی است و سبب عدم دلالت آن به دیگر اقسام فرش نمی شود. لذا اگر ادله مانند معتبره ابو خدیجه، تعبیر «رجل» ذکر شده است از باب غلبه می باشد و موجب انصراف نمی شود. لذا نمی توان گفت تعبیر «مَنْ كَانَ» در روایت دیگر به لفظ «رجل» در این روایت، تخصیص می خورد. علاوه بر اینکه دو دلیل، مثبتین هستند و یکی مخصّص واقع نمی شود. موارد فوق، در کنار ادله عدم اعتبار که مثبت مقتضی برای این وجه یا قول است، از چنین دیدگاهی، رفع مانع می کند. روشن است که ادله عدم اعتبار زمانی بر کرسی می نشیند که ادله اعتبار رجولیت، پاسخ داده شود. لذا حتی اگر یکی از ادله اعتبار، تمام باشد، قول به اعتبار اثبات می شود و ادله عدم اعتبار تنها در حد اقتضا قابل بحث است و ادله اعتبار، حاکم بر ادله عدم اعتبار خواهد بود. لذا در ادامه، دلایلی را که برای قول به اعتبار جنسیت خاص در مرجع تقلید بیان شده است، یا ممکن است بدان استناد شود، بررسی می کنیم.

نقد استدلال به ادله اعتبار جنسیت خاص

1. در روایت معتبره ابو خدیجه از امام (ع) نقل شد که فرمودند: «إلى رجل منكم». این روایت مربوط به بحث از قضا و عدم مراجعه به طاغوت است اما از اولویت باب اجتهاد می توان برای اثبات مدعی بهره گرفت. بدین بیان که اگر زن اجازه تصدی قضاوت را ندارد، به طریق اولی مجاز نیست که تصدی جایگاه مرجعیت و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد. نقد: استدلال به این روایت را حتی برخی از قائلین به اعتبار مرد بودن نیز نمی پذیرند. آقای حکیم در این باره می فرمایند: «رجل»

در کلام امام (ع) خصوصیت ندارد. آقای خوئی نیز چنین نقدی دارند و می‌گویند: «الغالب المتعارف فی القضاء هو الرجولية و لا نستعهد قضاوة النساء»؛ لذا اخذ عنوان رجولیت از باب غلبه است نه از باب حصر آن به رجال. البته ایشان در این عبارت از تنقیح بر عدم خصوصیت رجل در روایت تصریح دارند اما در مبانی تکملة المنهاج (ج 1، ص 10) مرد بودن را در قاضی شرط دانسته و دلیل آن را این روایت بیان می‌کنند.

علاوه بر اینکه بیان شد، در معتبره ابن حنظله، تعبیر «مَن» وجود دارد که اعم از مرد و زن می‌باشد.

به نظر می‌رسد روایت فوق ناظر به فضای صدور آن باشد که فضایی مردانه و غلبه در مرد بودن برای مراجع و مجتهدان بوده است. ممکن است گفته شود، صرف غلبه در وجود نمی‌تواند سبب نفی خصوصیت شود، اما با توجه به غلبه حاکم بر فضای آن زمان، این مطلب فراتر از غلبه در وجود است و به کار بردن «رجل» با توجه به چنین شرایطی است. علاوه بر اینکه ممکن است کسی روایت را نقل به معنا بداند. دلیل قوی‌تر بیان فوق درباره مقبوله ابن حنظله است. آقای خوئی با اشکال در سند این روایت، آن را نمی‌پذیرند. لکن ما پیش‌تر ثابت کردیم که مقبوله ابن حنظله معتبر است. همچنین بیان شد که این روایت و روایت ابوخیجه، مثبتین هستند و یکی دیگری را تخصیص نمی‌زند. با این توضیح، دلیل اول قابل قبول در اثبات اعتبار رجولیت نیست. 2. سیره متشرعه؛ چنانکه پیش‌تر بیان شد، آقای سیزواری چنین سیره‌ای را در عدم رجوع به مجتهدان زن ادعا دارند.

به نظر استدلال به چنین سیره‌ای عجیب می‌رسد. همان‌طور که بیان شد، گاهی سیره‌ای در میان متشرعه وجود دارد و قوی نیز هست اما نسبت به غیر او بشرطلا هستند؛ لکن گاهی نسبت به دیدن خود، بشرط شیء و نسبت به غیر او بشرطلا نیستند. در چنین حالتی نمی‌توانیم از این سیره برای رد استفاده کنیم و تنها نسبت به گزاره خود آن سیره می‌توانیم از چنین سیره‌ای استفاده کنیم.

لذا در جهت اثبات جواز رجوع به مردان در مرجعیت، استناد به چنین سیره‌ای صحیح است و اگر کسی بر فرض، مدعی انحصار مرجعیت در زنان شود، این سیره جواز رجوع به مردان را اثبات می‌کند. حال آنکه اثبات نمی‌شود که صاحبان سیره نسبت به مرجعیت زنان، به شرط لا بوده‌اند و اگر گفته می‌شد خانمی در مقام اجتهاد و علمیت و حائز تمام شروط باشد، پاسخ آنان عدم رجوع به چنین فردی و انحصار مرجعیت در مردان نبوده است. در واقع، وجود سیره در رجوع به مردان به عنوان مرجع تقلید صحیح است اما وجود سیره‌ای که نسبت به مرجعیت زنان، به شرط لا باشد، قابل اثبات نیست. با این توضیح، حد تمسک به این سیره نیز بیشتر از حد تمسک در معتبره ابوخیجه نیست و نمی‌توان با استدلال به آن، انحصار مرجعیت در مردان را اثبات کرد.

3. این دلیل، کلام آقای خوئی است؛ ایشان ادله عدم اعتبار را غیرقابل انکار می‌دانند اما سیره و اطلاقات مورد استدلال در عدم اعتبار را به خاطر مذاق شارع، تخصیص خورده می‌دانند. این بدان معنا است که ایشان مذاق شریعت را در جایگاهی قرار می‌دهند که می‌تواند مخصّص اطلاقات آیات و روایات باشد. بدین معنا که با مطالعه دین خدا در یک نظام مطالعاتی (ادله در کنار هم = نظام حلقوی؛ ادله در طول هم = نظام هرمی) به دست آمده است که آنچه شارع از زنان می‌خواهد، تحجّب و تسرّ و تصدّی امور بیتیه است. لذا حضور زن را در جامعه و مراکز و در معرض رجوع مردان قرارگرفتن را مخالف مذاق ادعاشده برای شارع، می‌دانند. در مرجعیت تقلید چنین جایگاهی وجود دارد و ریاست مسلمین در آن مطرح است، لذا خداوند به تصدّی آن از سوی زنان راضی نیست. همان‌طور که شارع در نماز جماعت، به چنین امری رضایت نداده است. البته سخن اخیر از سوی آقای خوئی در رابطه با نماز جماعت، می‌تواند دلیلی مستقل (معتبر یا غیرمعتبر) باشد. آقای خوئی از مذاق به ارتکاز منتقل می‌شوند و این مذاق را مرتکز در اذهان متشرعه بیان می‌کنند و این ارتکاز را به قدری قوی می‌دانند که توان تقیید آیات قرآن کریم و سیره عقلائییه را دارد.

نقد این دلیل را به جلسه بعد واگذار می‌کنیم. البته باید در نقد کاملاً بی‌طرفانه عمل کرد و خالی‌الذهن با دلیل روبه‌رو شد که نیازمند حوصله و کامل کردن تتبع است.

و الحمد لله رب العالمین